



Integration of Human Rights Criteria into Public Policy with Emphasis on Jurisprudential Foundations: From Theory to Executive Practice

Mahdi Abassi^{1*}

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 75-91

Article history:

Received: 04 Apr 2025

Edition: 26 Apr 2025

Accepted: 13 Jun 2025

Published online: 22 Jun 2026

Keywords:

Human Rights, Public Policy, Islamic Jurisprudence, Human Dignity, Maqasid al Sharia.

Corresponding Author:

Mahdi Abassi

Address:

Iran, Tehran, Payame Noor University, Department of Political Science.

Orchid Code:

0009-0000-2920-235X

Email:

abbasi_m@pnu.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: In recent years, the relationship between human rights and Islamic jurisprudence has become an important issue in the field of public policy. In many jurisprudence based systems, although some human rights principles are theoretically acknowledged, a gap still exists between these principles and their incorporation into public policymaking and policy implementation. Accordingly, the aim of this study is to explain the possibility of integrating human rights criteria into public policy based on jurisprudential foundations and to propose a theoretical–operational framework for achieving such integration.

Materials and Methods: This research is theoretical in nature and employs a descriptive–analytical method.

Ethical Considerations: Throughout all stages of the research, academic integrity, honesty, and respect for the originality of sources were observed.

Findings: Principles such as human dignity, the objectives of Sharia, justice, the rule of no harm, and public interest possess significant potential to be formulated as policy criteria and can be applied throughout different stages of the public policy cycle, including problem identification, policy formulation, implementation, and evaluation. Based on these findings, the proposed model of the study explains the integration of three interconnected levels: normative foundations, human rights criteria, and the operational stages of policymaking.

Conclusion: By presenting an integrated and stage based model, this study demonstrates that the capacities of Islamic jurisprudence can be translated into applicable indicators for public policymaking. The innovation of this research lies in designing a systematic framework that links jurisprudential foundations with human rights criteria within the process of public policy.

Cite this article as:

Abassi M. "Integration of Human Rights Criteria into Public Policy with Emphasis on Jurisprudential Foundations: From Theory to Executive Practice". 2026.

دوره سوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۵

ادغام معیارهای حقوق بشری در سیاست‌گذاری عمومی با تأکید بر مبانی فقهی: از نظریه تا عمل اجرایی

مهدی عباسی^{*۱}

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: پرسش از نسبت میان حقوق بشر و فقه اسلامی در سال‌های اخیر به یکی از مباحث مهم در حوزه سیاست‌گذاری عمومی تبدیل شده است. در بسیاری از نظام‌های مبتنی بر فقه، اگرچه پذیرش نظری برخی اصول حقوق بشری مشاهده می‌شود، اما در سطح سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌های عمومی هنوز فاصله‌ای میان این دو حوزه وجود دارد. از این رو، هدف این پژوهش تبیین امکان ادغام معیارهای حقوق بشری در سیاست‌گذاری عمومی با اتکا بر مبانی فقهی و ارائه چارچوبی نظری-اجرایی برای تحقق این ادغام است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده و روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: اصولی چون کرامت انسانی، مقاصد شریعت، عدالت، قاعده لا ضرر و مصلحت عمومی قابلیت صورت‌بندی به‌عنوان معیارهای سیاستی را دارند و می‌توانند در مراحل مختلف چرخه سیاست‌گذاری (تشخیص مسئله، تدوین، اجرا و ارزیابی) به کار گرفته شوند. بر این اساس، مدل پیشنهادی پژوهش سه سطح «مبانی هنجاری»، «معیارهای حقوق بشری» و «مراحل عملیاتی سیاست‌گذاری» را به صورت پیوسته تبیین می‌کند.

نتیجه: پژوهش حاضر با ارائه مدلی تلفیقی و مرحله‌مند، نشان می‌دهد که می‌توان ظرفیت‌های فقه اسلامی را به شاخص‌های قابل استفاده در سیاست‌گذاری عمومی تبدیل کرد. نوآوری تحقیق در طراحی چارچوبی نظام‌مند برای پیوند مبانی فقهی با معیارهای حقوق بشری در فرآیند سیاست‌گذاری عمومی است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۷۵-۹۱

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۵

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

حقوق بشر، سیاست‌گذاری عمومی، فقه اسلامی، کرامت انسانی، مقاصد شریعت.

نویسنده مسئول:

مهدی عباسی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه پیام نور، گروه علوم سیاسی.

کد ارکید:

۰۰۰۹-۰۰۰۰-۲۹۲۰-۲۳۵X

پست الکترونیک:

abbasi_m@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

انسان، نشان می‌دهد که فقه می‌تواند نه تنها با حقوق بشر تعارضی نداشته باشد، بلکه به تقویت آن نیز کمک کند. با این حال، در عرصه سیاست‌گذاری، این ظرفیت‌ها کمتر به کار گرفته شده و غالباً به دلیل نبود چارچوب‌های تحلیلی مشترک، این دو حوزه از یکدیگر فاصله گرفته‌اند.

بر اساس این زمینه، پرسش‌های اصلی پژوهش شکل می‌گیرند: نخست آنکه چگونه می‌توان معیارهای حقوق بشری را در سیاست‌گذاری عمومی با اتکا بر مبانی فقهی ادغام کرد و دوم آنکه فقه اسلامی چه ظرفیت‌هایی برای حمایت از حقوق بنیادین انسان دارد. هدف پژوهش ارائه مدلی نظری و اجرایی است که بتواند این دو حوزه را در فرآیند سیاست‌گذاری به‌گونه‌ای سازگار و متقابل تقویت‌کننده تلفیق کند. فرضیه‌های اصلی بر این مبنا تنظیم شده‌اند که اصول فقهی، توان پشتیبانی از معیارهای حقوق بشری را دارند و این امکان وجود دارد که با طراحی یک چارچوب تحلیلی روش‌مند، بتوان این ظرفیت‌ها را به صورت عملی در سیاست‌گذاری عمومی به کار گرفت. همچنین فرض بر این است که بخش عمده تعارض‌های ظاهری میان فقه و حقوق بشر، از نبود سازوکارهای مناسب برای تحلیل مشترک این دو حوزه ناشی می‌شود و نه از تعارض‌های واقعی و غیرقابل حل.

۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، ارتباط میان حقوق بشر، نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و فرآیندهای سیاست‌گذاری عمومی مورد توجه برخی

در سیاست‌گذاری عمومی معاصر، حقوق بشر به یکی از شاخص‌های بنیادین برای سنجش کیفیت تصمیم‌ها و برنامه‌های دولت‌ها تبدیل شده و نقشی تعیین‌کننده در جهت‌دهی به ساختارهای حکمرانی یافته است. با وجود این اهمیت، در جوامعی که نظام حقوقی آنان بر مبانی فقهی استوار است، همواره این پرسش مطرح بوده است که چگونه می‌توان معیارهای حقوق بشری را در سیاست‌گذاری عمومی وارد کرد، بی‌آنکه مبانی فقهی دچار تعارض یا تضعیف شوند. مسئله در اینجا صرفاً تقابل دو نظام هنجاری نیست، بلکه ناتوانی در طراحی سازوکاری است که بتواند این دو حوزه را به صورت روشمند و هماهنگ در کنار یکدیگر قرار دهد. در بسیاری از این جوامع، اصول کلی حقوق بشر در سطح نظری مورد پذیرش قرار می‌گیرد، اما در عرصه سیاست‌گذاری، اجرای این اصول با کندی، احتیاط یا تعلیق مواجه می‌شود. این فاصله میان پذیرش نظری و اجرای عملی، نشان‌دهنده وجود خلأ در ترجمه مفاهیم حقوق بشری و مبانی فقهی به تصمیم‌های اجرایی و برنامه‌های عمومی است.

اگر سیاست‌گذاری فاقد توجه به اصول بنیادین حقوق بشر باشد، صرف پذیرش نظری این اصول تأثیری بر زندگی مردم نخواهد داشت. از سوی دیگر، فقه اسلامی دارای ظرفیت‌هایی است که در صورت بازخوانی روشمند، می‌تواند پشتوانه‌ای مؤثر برای تحقق همان اهداف انسانی باشد که در حقوق بشر معاصر مورد توجه قرار گرفته است. قواعدی همچون عدالت، نفی ضرر، نفی حرج و توجه به مصلحت عمومی، همراه با تأکید گسترده بر کرامت

راهکارهای حقوقی برای تأمین منافع عمومی منجر شود.

مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که هرچند مطالعاتی درباره حقوق بشر در چارچوب نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و نیز پژوهش‌هایی درباره سیاست‌گذاری عمومی در حوزه حقوق عمومی انجام شده است، اما چند خلاً مهم در ادبیات موجود قابل مشاهده است:

• بسیاری از پژوهش‌ها به بررسی نظری حقوق بشر در چارچوب حقوق اساسی یا گفتمان اسلامی پرداخته‌اند و کمتر به ترجمه این مباحث در قالب فرآیندهای سیاست‌گذاری عمومی توجه کرده‌اند.

• مطالعات موجود اغلب به یکی از ابعاد موضوع (حقوق بشر، سیاست‌گذاری عمومی یا مبانی فقهی) به صورت مستقل پرداخته‌اند و کمتر تلاشی برای تلفیق این سه حوزه در یک چارچوب تحلیلی واحد صورت گرفته است.

• در بخش مهمی از ادبیات موجود، رابطه میان مبانی فقهی و معیارهای حقوق بشری در سطح نظری باقی مانده و سازوکارهای اجرایی برای ادغام این معیارها در فرآیند سیاست‌گذاری عمومی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

• مهم‌تر از همه، در ادبیات موجود الگوی منسجم و مدونی برای ادغام معیارهای حقوق بشری مبتنی بر مبانی فقهی در فرآیند سیاست‌گذاری عمومی ارائه نشده است و اغلب صرفاً می‌توان نوعی «نظم ضمنی یا پراکنده» از ملاحظات حقوق بشری در برخی سیاست‌ها یا قوانین مشاهده کرد.

پژوهشگران قرار گرفته است. با این حال، بخش قابل توجهی از این مطالعات یا بر تبیین نظری حقوق بشر در نظام حقوقی اسلامی متمرکز بوده‌اند یا صرفاً به بررسی نقش سیاست‌گذاری عمومی در حوزه‌های خاص پرداخته‌اند و کمتر پژوهشی به صورت نظام‌مند به پیوند میان مبانی فقهی، معیارهای حقوق بشری و سازوکارهای اجرایی سیاست‌گذاری عمومی پرداخته است.

در این زمینه، خورشیدی (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر حقوق بشر بر سیاست‌گذاری عمومی در جمهوری اسلامی ایران: چالش‌ها و سیاست‌های پیشنهادی» به بررسی جایگاه حقوق بشر در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. این پژوهش با تمرکز بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تلاش می‌کند نشان دهد که مفهوم کرامت انسانی و حقوق ملت در چارچوب ارزش‌های اسلامی چگونه صورت‌بندی شده و چه نسبتی با مفهوم حقوق بشر دارد. نویسنده با طرح این پرسش که آیا قوانین ایران از استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر برخوردار است یا خیر.

همچنین غفاریان، رنجبر، احدی و موثقی (۱۳۹۷) در مقاله «نقش سیاست‌گذاری عمومی در حوزه حقوق عمومی و تأثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» به بررسی نقش سیاست‌گذاری عمومی در حل مسائل کلان کشور در حوزه حقوق عمومی پرداخته‌اند. این پژوهش با تمرکز بر نقش دولت و به‌ویژه مجلس شورای اسلامی در فرآیند سیاست‌گذاری، نشان می‌دهد که چگونه سیاست‌گذاری عمومی می‌تواند در مواجهه با چالش‌های داخلی و بین‌المللی، به تدوین قوانین و

طریق بررسی منابع کتابخانه‌ای شامل متون فقهی، اسناد حقوق بشری، قوانین داخلی و ادبیات سیاست‌گذاری عمومی گردآوری شده است.

روش استدلال در این پژوهش ترکیبی از: الف) استدلال استنباطی در تحلیل مبانی فقهی؛ ب) استدلال تحلیلی-مفهومی در بازسازی؛ ج) معیارهای حقوق بشری؛ د) و استدلال ترکیبی در طراحی مدل نهایی است. به عبارت دیگر، پژوهش ابتدا از مبانی نظری (فقه و حقوق بشر) به اصول سیاستی حرکت کرده و سپس با ترکیب این دو حوزه، چارچوبی منسجم برای کاربرد عملی آن‌ها در سیاست‌گذاری عمومی ارائه داده است.

۴. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۵. یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش حاصل تحلیل منابع فقهی، اسناد حقوق بشری و ادبیات سیاست‌گذاری عمومی است. بر اساس این تحلیل، مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و اصول قابل شناسایی است که می‌توانند مبنای ادغام معیارهای حقوق بشری در فرآیند سیاست‌گذاری عمومی با تکیه بر مبانی فقهی قرار گیرند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این ادغام را می‌توان در قالب سه سطح اصلی شامل مبانی هنجاری، معیارهای سیاستی و مراحل اجرایی سیاست‌گذاری صورت‌بندی کرد.

در سطح نخست، یعنی مبانی هنجاری، بررسی منابع فقهی نشان می‌دهد اصولی همچون کرامت

پژوهش حاضر درصدد است گامی فراتر از مطالعات پیشین بردارد. در حالی که بخش قابل توجهی از پژوهش‌های پیشین به بررسی نظری حقوق بشر در چارچوب اسلامی یا تحلیل کارکرد سیاست‌گذاری عمومی پرداخته‌اند، این مقاله تلاش می‌کند پیوندی نظام‌مند میان مبانی فقهی، معیارهای حقوق بشری و فرآیند سیاست‌گذاری عمومی برقرار کند.

در پاسخ به این پرسش که مدل پیشنهادی این پژوهش چه تفاوتی با ادبیات پیشین دارد، باید توجه داشت که در مطالعات موجود اساساً مدل مشخص و مدونی برای پیوند میان مبانی فقهی، معیارهای حقوق بشری و فرآیند سیاست‌گذاری عمومی ارائه نشده است. آنچه در ادبیات پیشین دیده می‌شود بیشتر تحلیل‌های نظری، حقوقی یا موردی است. بنابراین، وجه تمایز پژوهش حاضر در آن است که تلاش می‌کند این مباحث پراکنده را در قالب یک چارچوب تحلیلی منسجم و قابل‌کاربرد در سیاست‌گذاری سامان دهد. در ادامه مقاله نیز برای روشن‌تر شدن این تمایز، مؤلفه‌های مدل پیشنهادی با رویکردهای مطرح در ادبیات موجود به‌صورت مقایسه‌ای ارائه خواهد شد.

۳. مواد و روش‌ها

این پژوهش از حیث هدف، کاربردی-توسعه‌ای و از حیث ماهیت، نظری-تحلیلی است. هدف اصلی آن ارائه الگویی مفهومی برای ادغام معیارهای حقوق بشری مبتنی بر مبانی فقهی در فرآیند سیاست‌گذاری عمومی است؛ از این‌رو، پژوهش حاضر در زمره مطالعات مدل‌ساز و چارچوب‌پرداز قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر از نظر رویکرد، کیفی و مبتنی بر تحلیل اسنادی است. داده‌های پژوهش از

نظری لازم برای تحلیل رابطه میان معیارهای حقوق بشری و فرآیندهای سیاست‌گذاری را فراهم می‌سازد. هدف آن ایجاد زبانی مفهومی مشترک است تا مباحث بعدی درباره معیارها، مبانی فقهی و مدل تحلیلی بر بنیانی منسجم استوار شود.

۶-۱-۱. مفهوم حقوق بشر

حقوق بشر به عنوان مجموعه‌ای از حقوق بنیادین که بر کرامت ذاتی هر انسان مبتنی است، در سطح جهانی بر این اصل استوار شده که هیچ فردی نباید صرف نظر از تفاوت‌های طبیعی یا اجتماعی از این حقوق محروم گردد. در سنت اسلامی نیز حقوق بشر بر پایه حرمت انسان و خلافت او بر زمین فهم می‌شود و از کرامتی ریشه‌دار در آموزه‌های اخلاقی و فقهی بهره می‌گیرد؛ به گونه‌ای که ارزش و حقوق انسان به عنوان امری الهی و غیرقابل نقض تلقی می‌شود. (آرتس، ۲۰۲۱، ۶۷) در کنار این مبانی، تحول تاریخی حقوق بشر به سه نسل عمده، افق گسترده‌تری برای درک ابعاد آن فراهم کرده است. نسل نخست بر آزادی‌های مدنی و سیاسی متمرکز است و به صیانت از آزادی اندیشه، بیان و مشارکت سیاسی می‌پردازد. نسل دوم به حقوق اقتصادی و اجتماعی توجه دارد و بر عدالت توزیعی، رفاه و امنیت معیشتی تأکید می‌کند. نسل سوم نیز حوزه‌های نوپدید مانند حق توسعه، حق صلح و حق محیط زیست سالم را دربر می‌گیرد و بر مسئولیت جمعی دولت‌ها و جوامع در حفظ منافع مشترک انسانی تکیه دارد. (اندرسن، ۲۰۲۳، ۴۱) این طبقه‌بندی نشان می‌دهد که حقوق بشر از یک حوزه محدود به گستره‌ای چندبعدی گسترش یافته

انسانی، عدالت، رعایت مصالح عمومی، منع ظلم و حفظ حقوق اساسی انسان از جمله مبانی مهمی هستند که ظرفیت پشتیبانی از معیارهای حقوق بشری را دارند.

در سطح دوم، یعنی معیارهای سیاستی، یافته‌ها نشان می‌دهد که بر اساس این مبانی می‌توان مجموعه‌ای از معیارهای حقوق بشری را در طراحی سیاست‌ها مورد توجه قرار داد.

در سطح سوم، یعنی مرحله‌های اجرایی سیاست‌گذاری عمومی، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که معیارهای یادشده می‌توانند در مراحل مختلف چرخه سیاست‌گذاری مورد استفاده قرار گیرند. این مراحل شامل تشخیص مسئله، تدوین سیاست، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها است. در هر یک از این مراحل، توجه به اصول فقهی و معیارهای حقوق بشری می‌تواند به جهت‌دهی مناسب‌تر سیاست‌ها و افزایش انطباق آن‌ها با ارزش‌های انسانی و اسلامی کمک کند.

۶. بحث

در این بخش، با هدف دستیابی به چارچوبی عملیاتی، مبانی نظری و شاخص‌های حقوق بشری در کنار ظرفیت‌های ساختاری فقه اسلامی تحلیل شده است تا زمینه‌ی لازم برای ارائه مدل پیشنهادی و شناسایی چالش‌های فراروی ادغام این دو حوزه فراهم گردد.

۶-۱-۱. مبانی نظری

این بخش با تبیین مفاهیم پایه‌ای حقوق بشر، سیاست‌گذاری عمومی و رویکرد ادغامی، چارچوب

و در تعامل با تحولات اجتماعی و اخلاقی، قابلیت انطباق با رویکردهای فقهی را نیز داراست.

۶-۱-۲. سیاست‌گذاری عمومی

سیاست‌گذاری عمومی فرایندی سازمان‌یافته برای شناسایی مسائل عمومی، تعیین اولویت‌ها و اتخاذ تصمیم‌هایی است که به تنظیم روابط اجتماعی و تأمین منافع عمومی منجر می‌شود. این فرایند تنها به تصویب قوانین یا تدوین برنامه‌های اجرایی محدود نیست، بلکه مجموعه‌ای از کنش‌های هماهنگ را دربر می‌گیرد که از طریق آن دولت می‌کوشد میان نیازهای جامعه، منابع موجود و الزامات عدالت اجتماعی تعادل برقرار کند. (باکوس، ۲۰۲۲، ۸۸) در این چارچوب، سیاست‌گذاری عمومی ابزاری برای هدایت قدرت سیاسی در جهت تحقق رفاه، نظم و پاسخ‌گویی عمومی تلقی می‌شود و کیفیت آن نقش مستقیمی در مشروعیت و کارآمدی نظام حکمرانی دارد. (افلاهرتی، ۲۰۲۱، ۹۳) ساختار این فرایند در قالب چرخه‌ای پیوسته قابل تحلیل است که از تعیین دستور کار آغاز می‌شود. در این مرحله، برخی مسائل اجتماعی به دلیل گستردگی آثار یا حساسیت عمومی، در اولویت توجه نهادهای تصمیم‌گیر قرار می‌گیرند. پس از آن، مرحله تدوین سیاست قرار دارد که در آن راهکارهای مختلف بررسی و گزینه مناسب انتخاب می‌شود. (کاستانهو، ۲۰۲۱، ۱۷۶) کارآمدی این مرحله وابسته به میزان توجه به واقعیت‌های اجتماعی، ظرفیت‌های اجرایی و پیامدهای احتمالی سیاست‌ها است. مرحله اجرا، عرصه تبدیل تصمیمات نظری به اقدامات عینی است و میزان هماهنگی نهادی و توان مدیریتی در موفقیت آن

نقش تعیین‌کننده دارد. (داگوستینو و همکاران، ۲۰۲۴، ۲۱۴) در نهایت، ارزیابی سیاست‌ها با سنجش نتایج و آثار اجتماعی، امکان اصلاح یا بازنگری تصمیمات را فراهم می‌کند و از تبدیل سیاست‌گذاری به فرایندی ایستا جلوگیری می‌نماید. از این منظر، سیاست‌گذاری عمومی فرایندی پویا و بازاندیشانه است که پیوند مستقیمی با عدالت، مشارکت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری حکومت دارد.

۶-۲. معیارهای حقوق بشری در سیاست‌گذاری عمومی

این بخش با تمرکز بر «رویکرد مبتنی بر حقوق بشر»، به تبیین اصول بنیادین و شاخص‌های عملیاتی می‌پردازد که هدایت‌گر سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی و قضایی هستند. هدف در اینجا، ترسیم معیارهایی است که به عنوان سنجش برای سنجش انطباق تصمیمات عمومی با حقوق بنیادین انسان عمل می‌کنند.

۶-۲-۱. رویکرد مبتنی بر حقوق بشر

رویکرد مبتنی بر حقوق بشر بر این اصل استوار است که کرامت انسانی بنیان همه تصمیم‌ها و اقدامات عمومی است و هیچ سیاستی نباید منزلت درونی انسان را تضعیف کند. این رویکرد کرامت را نه یک مفهوم اخلاقی، بلکه معیاری حقوقی و الزام‌آور می‌داند که همه نهادهای حکمرانی باید آن را در طراحی و اجرای سیاست‌ها رعایت کنند؛ زیرا هرگونه آسیب به کرامت، زمینه بی‌عدالتی ساختاری و بازتولید تبعیض را فراهم می‌سازد. (باجاج، ۲۰۱۷، ۵۴) در ادامه، اصل عدم تبعیض جایگاهی محوری

هدایت سیاست‌گذاری به سوی عدالت، برابری و حفظ کرامت انسانی است؛ الگویی که می‌تواند کیفیت حکمرانی را ارتقا دهد و از طریق مشارکت، شفافیت و رعایت قانون، سیاست‌های عمومی را به نظامی انسان‌محور و عادلانه نزدیک سازد.

۶-۲-۲. شاخص‌های حقوق بشری در سیاست عمومی

در سیاست عمومی، شاخص‌های حقوق بشری ابزاری تحلیلی برای سنجش میزان پایبندی حکومت به اصول کرامت، برابری و عدالت هستند و سه حوزه اجتماعی، اقتصادی و کیفی-قضایی بیش از دیگر عرصه‌ها ضرورت این سنجش را آشکار می‌سازند. در قلمرو سیاست‌های اجتماعی، شاخص‌هایی مانند دسترسی برابر به آموزش، سلامت، تأمین اجتماعی و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر اهمیت بنیادین دارند. این شاخص‌ها هنگامی معنا پیدا می‌کنند که سیاست اجتماعی بتواند فرصت‌های برابر برای رشد و برخورداری از خدمات عمومی فراهم آورد و از بازتولید نابرابری‌های ساختاری جلوگیری کند. تحلیل این حوزه نشان می‌دهد که هرگونه ناکارآمدی در پوشش‌دهی خدمات اجتماعی، نقض بالقوه حقوق بنیادین تلقی می‌شود و ضرورت بازنگری در طراحی سیاست‌ها را آشکار می‌سازد. (ماسفرر، ۲۰۲۳، ۱۴۴) در حوزه سیاست‌های اقتصادی، شاخص‌های حقوق بشری بر عدالت توزیعی، کاهش فقر، حمایت از شرایط منصفانه کار و تضمین حداقل معیشت تمرکز دارند. سیاست اقتصادی در این چارچوب صرفاً ابزاری برای رشد تولید نیست، بلکه باید به گونه‌ای تنظیم شود که شکاف طبقاتی کاهش یابد و

در این رویکرد دارد و تأکید می‌کند که تفاوت‌های جنسیتی، قومی، دینی، اقتصادی یا ناتوانی جسمی نباید موجب محرومیت افراد از حقوق بنیادین شود. تحلیل این اصل نشان می‌دهد که سیاست عمومی زمانی عادلانه است که نه تنها تبعیض مستقیم را حذف کند، بلکه سازوکارهای تبعیض غیرمستقیم را نیز شناسایی و اصلاح نماید. (دانیل، ۲۰۲۲، ۱۱۲)

در کنار این اصول، مشارکت فعال مردم رکن ضروری رویکرد مبتنی بر حقوق بشر محسوب می‌شود. مشارکت گسترده موجب افزایش دقت در تشخیص مسائل، مشروعیت تصمیم‌ها و پایداری اجرای سیاست‌ها می‌شود. اصل پاسخ‌گویی نیز تکمیل‌کننده این منظومه است؛ زیرا بدون سازوکارهای روشن برای پاسخ‌گو ساختن نهادهای عمومی، هیچ ضمانتی برای رعایت حقوق انسان در تصمیم‌های حکمرانی وجود نخواهد داشت. پاسخ‌گویی علاوه بر نظارت بیرونی، شامل شفافیت در تصمیم‌گیری، اعلام دلایل اقدامات و امکان پیگیری حقوقی توسط شهروندان است. (ترنر، ۲۰۲۵، ۷۶)

در نهایت، حاکمیت قانون چارچوبی را فراهم می‌سازد که در آن حقوق بشر از طریق قوانین عادلانه، رویه‌های قابل پیش‌بینی و استقلال نهادهای قضایی حمایت می‌شود. تحلیل این اصل نشان می‌دهد که اجرای مؤثر حقوق بشر نیازمند ساختاری است که قدرت عمومی را محدود، حقوق فردی را تضمین و امکان احقاق حق را برای همه افراد فراهم کند. مجموعه این اصول بیانگر آن است که رویکرد مبتنی بر حقوق بشر نه صرفاً مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی، بلکه الگویی عملی برای

کرامت انسانی، مقاصد شریعت، قواعد فقهی مؤثر و اجتهاد پویا بررسی می‌شود.

۶-۳-۱. کرامت انسانی در فقه اسلامی

کرامت انسانی در فقه اسلامی به‌عنوان بنیانی ثابت برای تنظیم روابط اجتماعی و تعیین حدود حقوق و تکالیف انسان تلقی می‌شود و «قاعده کرامت انسان» جایگاهی محوری در این دستگاه نظری دارد. تحلیل این قاعده نشان می‌دهد که مبنای آن صرفاً یک فضیلت اخلاقی نیست، بلکه حکمی حقوقی و ناظر بر منزلت ذاتی هر انسان است؛ مستند اصلی این قاعده در قرآن، آیه هفتاد سوره اسراء است که در آن گرمای داشت انسان و برتری او بر بسیاری از آفریده‌ها بیان شده و بر اعطای امتیازات وجودی به انسان تأکید شده است. (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ۱۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ۱۹۶)

در کنار این آیه، آیات دیگری مانند آیه سی سوره بقره درباره خلیفه‌اللهی انسان (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ۱۱۴) و آیه سیزده سوره حجرات که معیار برتری را تقوا و نه تفاوت‌های نژادی یا طبقاتی معرفی می‌کند، بنیان هستی‌شناختی کرامت را استوار می‌سازد (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ۳۲۶-۳۲۷) تحلیل این مجموعه نشان می‌دهد که کرامت نه امری اعتباری و برآمده از شرایط اجتماعی، بلکه ویژگی درونی و جدایی‌ناپذیر از حقیقت انسان است و هر سیاست عمومی باید در هماهنگی با این اصل تنظیم شود. در سنت روایی نیز بر این بنیان تأکید شده و رفتار معصومان نمونه‌های روشنی از رعایت حرمت انسان حتی در مورد غیرهم‌کیشان ارائه می‌دهد؛ مانند احترام پیامبر(ص) به جنازه یک یهودی (بخاری،

افراد از فرصت برابر برای مشارکت اقتصادی برخوردار شوند. این نگاه، اقتصاد را از سطح مدیریت منابع به سطح تقویت منزلت انسان و رفع نیازهای اساسی ارتقا می‌دهد و بر ضرورت هماهنگی میان تصمیم‌های مالی، مالیاتی و رفاهی با معیارهای حقوق بشری تأکید می‌کند. (دوهان، ۲۰۲۵، ۹۸)

در حوزه سیاست‌های کیفری و قضایی نیز شاخص‌های حقوق بشری معیارهایی چون محدودیت در اعمال مجازات، رعایت انصاف دادرسی، استقلال قضایی، ممنوعیت شکنجه و تضمین حقوق متهم را در بر می‌گیرد. تحلیل این شاخص‌ها نشان می‌دهد که کارآمدی نظام کیفری نه بر شدت مجازات، بلکه بر رعایت اصول عدالت فرایندی، تناسب واکنش کیفری و حفظ کرامت افراد استوار است. هرگونه رویه سلیقه‌ای، تعارفه‌گذاری نابرابر یا محدودیت دسترسی به دفاع حقوقی نشانه ضعف در رعایت حقوق انسان و تهدیدی برای اعتماد عمومی به نظام عدالت است. (کاور ساهیوال و چاکرابورتی، ۲۰۲۵، ۱۲۱) برآیند این سه حوزه بیان می‌کند که سیاست عمومی زمانی با معیارهای حقوق بشری سازگار است که بتواند هم‌زمان فرصت‌های اجتماعی برابر، ساختار اقتصادی عادلانه و نظام کیفری مبتنی بر کرامت را تضمین کند. چنین هم‌پوشانی‌ای سیاست‌گذاری را از سطح کارکرد اداری فراتر برده و به سازوکاری برای حمایت عملی از حقوق انسان تبدیل می‌کند.

۶-۳. مبانی فقهی ادغام معیارهای حقوق

بشری

در این بخش، ظرفیت‌های فقه اسلامی برای پشتیبانی از معیارهای حقوق بشری از خلال مفهوم

آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای باید ضمن تقویت تفکر انتقادی، از هرگونه تحریف آگاهی یا محدودسازی ناعادلانه دانش پرهیز کنند. (علوی و وکیل‌زاده، ۱۳۹۰، ۱۷۳)

در پیوند با این غایت، حفظ نسل بر تضمین سلامت جسمی و روانی خانواده، حمایت از کودکان و ایجاد بسترهای تربیتی سالم برای تداوم جامعه انسانی دلالت دارد و سیاست‌های مربوط به خانواده، سلامت باروری و حمایت اجتماعی را به رعایت حرمت و حقوق اعضای نسل‌های آینده ملزم می‌کند. در نهایت، حفظ مال ناظر بر حمایت از مالکیت مشروع، جلوگیری از فقر ساختاری، جلوگیری از فساد و تضمین عدالت توزیعی است و از سیاست عمومی می‌خواهد که از طریق نظام مالیاتی عادلانه و نظارت بر گردش اقتصادی، امکان برخورداری برابر را فراهم آورد. (علی‌دوست، ۱۳۸۴، ۱۴۲)

تحلیل این پنج‌گانه نشان می‌دهد که مقاصد شریعت، با وجود شکل‌گیری در بستر معرفتی گذشته، ظرفیت هم‌افزایی گسترده با حقوق بشر معاصر دارند؛ زیرا هر پنج مقصد در نهایت متوجه صیانت از کرامت، آزادی، امنیت، رفاه و برابری‌اند. هنگامی که سیاست‌گذاری عمومی بر اساس مقاصد تنظیم شود، از چارچوبی ایجابی برخوردار می‌گردد که می‌تواند اصول حقوق بشر را تقویت کرده و در عین حفظ مبانی دینی، بنیان عدالت‌محور حکمرانی را استوار سازد. بدین ترتیب، مقاصد الشریعه پلی مفهومی میان فقه سنتی و الزامات حقوق بشر معاصر ایجاد کرده و امکان طراحی الگوی سیاستی انسان‌محور را فراهم می‌سازد.

۱۴۲۲ق، ۸۵) یا تأکید امام علی(ع) در دستور به مالک اشتر بر پاسداشت شأن همه افراد جامعه، از جمله غیرمسلمانان. (سید رضی، ۱۴۱۴، ۴۲۷)

در تحلیل این روایات، کرامت به‌مثابه اصل راهبردی در سامان‌دهی رابطه دولت و مردم فهم می‌شود، به گونه‌ای که سیاست عمومی باید از هرگونه رفتار تحقیرآمیز، تبعیض‌آفرین یا منتهی به سلب منزلت انسانی فاصله گیرد. بنابراین، کرامت انسانی در فقه اسلامی نه تنها بنیانی اخلاقی، بلکه چارچوبی الزام‌آور برای طراحی سیاست‌ها و تنظیم قدرت عمومی است و ظرفیت آن را دارد که با معیارهای معاصر حقوق بشر هم‌افزا شده و مبنایی برای سیاست‌گذاری انسان‌محور و عادلانه فراهم آورد.

۶-۳-۲. مقاصد الشریعه

مقاصد الشریعه مجموعه‌ای از غایات بنیادین است که شریعت برای سامان‌دهی زندگی انسانی و تضمین عدالت و پایداری اجتماعی ترسیم می‌کند و پنج رکن اصلی آن یعنی حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال به‌مثابه چارچوبی منسجم برای جهت‌دهی به سیاست‌گذاری عمومی عمل می‌کنند، (میساوی، ۱۴۲۱، ۴۵)

حفظ جان ناظر بر پاسداشت حیات انسانی و جلوگیری از هرگونه تعرض به امنیت جسمی است و اقتضا می‌کند که سیاست‌ها در حوزه سلامت، امنیت، پیشگیری از خشونت و مدیریت بحران، کرامت و ایمنی انسان را در اولویت قرار دهند. (شوشتری و همکاران، ۱۳۹۵، ۹۶) حفظ عقل بر ضرورت صیانت از توان شناختی و آزادی اندیشه تأکید دارد و به این معناست که سیاست‌های

۶-۳-۳. قواعد فقهی مؤثر در سیاست‌گذاری

قاعده لاضرر با نفي هرگونه زیان‌رسانی، بنیانی برای طراحی سیاست‌هایی ایجاد می‌کند که از ایجاد آسیب بر افراد یا گروه‌ها جلوگیری کند و مانع از آن شود که منافع یک بخش اجتماعی به قیمت زیان‌رسانی به دیگری تأمین شود. این قاعده در تحلیل سیاستی به‌گونه‌ای عمل می‌کند که هر تصمیم عمومی باید نسبت پیامدهای زیان‌بار احتمالی را بسنجد و در صورت ایجاد آسیب گسترده یا ناعادلانه، فاقد مشروعیت اجرایی تلقی شود. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ۱۳۱)

در امتداد همین بنیان، قاعده نفي حرج با نفي دشواری و مشقت بیش از اندازه، سیاست‌گذاری را به سمت طراحی سازوکارهایی سوق می‌دهد که بار غیرمتناسب بر مردم تحمیل نکنند و از پیچیدگی‌های اداري، هزینه‌های سنگین یا محدودیت‌های غیرضروری بکاهند. این قاعده از سیاست‌گذار می‌خواهد که در هر تصمیم به تناسب میان تکالیف عمومی و توان واقعی جامعه توجه کند. (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ۳۶۵) قاعده عدالت نیز محور اساسی در ارزیابی سیاست‌ها به‌شمار می‌آید و بر توازن، رعایت برابر حقوق و عدم ترجیح بی‌دلیل گروهی بر گروه دیگر تأکید دارد. بر اساس این قاعده، هر سیاستی تنها زمانی قابل دفاع است که توزیع منافع و هزینه‌ها در آن عادلانه باشد و با معیارهای انصاف اجتماعی همخوانی داشته باشد. (مطهری، ۱۴۰۲ش، ۵۵)

در کنار این قواعد، مفهوم مصلحت عمومی جایگاهی ساختاری در تنظیم سیاست‌ها دارد و افق سیاست‌گذاری را از منافع فردی یا گروهی فراتر

برده و به سمت تأمین مصالح پایدار جامعه هدایت می‌کند. مصلحت عمومی زمانی محقق می‌شود که سیاست‌ها قابلیت تحقق اهداف کلان اجتماعی، حفظ نظم و تضمین سلامت عمومی را داشته باشند و در تعارض میان منافع، گزینه‌ای انتخاب شود که بیشترین نفع را برای جمعیت گسترده‌تری فراهم سازد. (امام خمینی، ۱۳۶۹ش، ۴۷) تحلیل این مجموعه نشان می‌دهد که قواعد فقهی نه تنها محدودکننده سیاست‌گذاری نیستند، بلکه با ایجاد چارچوبی اخلاقی و حقوقی، سیاست‌گذار را به سمت عدالت، کارآمدی و حمایت از کرامت انسانی هدایت می‌کنند و می‌توانند بنیان نظری معتبری برای ادغام اصول حقوق بشر در فرآیند تصمیم‌گیری عمومی فراهم آورند.

۶-۳-۴. اجتهاد پویا و سیاست عمومی

در اجتهاد پویا، زمان و مکان نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم موضوعات و تشخیص ملاک‌های احکام دارند و این نقش موجب می‌شود استنباط فقهی از حالت ایستا خارج شده و قابلیت انطباق با نیازهای متغیر جامعه را پیدا کند. (خسروپناه و یزدانی‌فر، ۱۳۹۵، ۱۸) در امتداد این مبنا، ولایت و مسئولیت دولت در تحقق حقوق مردم جایگاهی محوری می‌یابد، زیرا حکومت اسلامی صرفاً نهادی اجرایی نیست، بلکه ساختاری است که وظیفه صیانت از کرامت، امنیت، رفاه و آزادی‌های مشروع مردم را بر عهده دارد. تحلیل این مسئولیت نشان می‌دهد که دولت باید از سطح اجرای احکام فراتر رود و به تنظیم‌گری هوشمندانه بپردازد؛ به‌گونه‌ای که سیاست‌ها نه تنها با احکام اولیه یا ثانویه تعارض نداشته باشند، بلکه با مصالح پایدار جامعه هماهنگ

فقه و حقوق بشر نهفته است. هر دو نظام معرفتی بر ارزش انسان و ضرورت تنظیم روابط اجتماعی بر پایه عدالت، برابری و حفظ کرامت استوارند. فقه با ظرفیت اجتهادی خود، توان تبیین احکام متناسب با نیازهای زمان را دارد و حقوق بشر نیز منظومه‌ای از ارزش‌های فرافرهنگی را برای صیانت از انسان ارائه می‌کند. هنگامی که این دو در فرایندی هم‌افزا به کار گرفته شوند، فقه از انزوا در حوزه احکام عبادی فراتر می‌رود و به ابزار نظری و روشی در طراحی سیاست‌های عادلانه بدل می‌شود، در حالی که حقوق بشر نیز از تجرید مفهومی فاصله می‌گیرد و در چارچوب فرهنگی و دینی خاص قابلیت تحقق می‌یابد. این هم‌افزایی موجب شکل‌گیری زبانی مشترک میان نهادهای دینی و حکومتی می‌شود که سیاست‌گذاری را از تقابل سنت و تجدد به همکاری عقلانی در جهت خدمت به انسان سوق می‌دهد. در این مدل، تقدم کرامت انسانی اصل راهنماست. کرامت به منزله ارزش ذاتی هر انسان، مبنای قضاوت درباره مشروعیت و عدالت هر سیاست تلقی می‌شود و هر تصمیمی که به تحقیر، تبعیض یا فروکاست شأن انسان بینجامد، خارج از حدود مقبول فقهی و اخلاقی دانسته می‌شود.

این تقدم، سیاست‌گذار را موظف می‌سازد که همه اهداف و ابزارهای سیاستی را با معیار حفظ حرمت انسان بسنجد و هر جا تضاد میان منفعت نهادی و کرامت انسانی رخ دهد، کرامت را برتر بداند. در امتداد این دو پایه، اصل مصلحت عمومی عقلایی به منزله سازوکار تعادل‌بخش عمل می‌کند و تضمین می‌نماید که تصمیم‌های سیاستی نه بر پایه اراده شخصی یا مصلحت‌های مقطعی، بلکه بر اساس

شوند. چنین مسئولیتی به معنای ضرورت برخورداری دولت از سازوکارهای تصمیم‌گیری مبتنی بر اجتهاد است تا بتواند در مسائل نوپدید، راه‌حل‌هایی متناسب با اصول فقهی و نیازهای روز ارائه کند. (میراحمدی، ۱۳۸۹، ۲۲) افزون بر این، نظریه اجتهاد نظام‌ساز امکان می‌دهد که به جای صدور احکام جزئی، مجموعه‌ای هماهنگ از قواعد و سیاست‌ها طراحی شود که ساختار حکمرانی را در جهت عدالت، رفع تبعیض و ارتقای رفاه عمومی سامان دهد. (سعدی، ۱۳۹۵، ۵۰) پیوند میان اجتهاد پویا و سیاست عمومی نشان می‌دهد که فقه، در صورت توجه به زمان و مکان و پذیرش مسئولیت دولت در تحقق حقوق مردم، توانایی آن را دارد که به نظامی هدایت‌گر برای سیاست‌گذاری تبدیل شود و چارچوبی معتبر برای ادغام معیارهای حقوق بشری در حکمرانی فراهم آورد.

۴-۶. مدل تحلیلی ادغام حقوق بشر و فقه در سیاست‌گذاری عمومی

این بخش به ارائه چارچوبی منسجم می‌پردازد که بر پایه اصول مشترک فقه و حقوق بشر شکل گرفته و امکان به‌کارگیری آن در مراحل مختلف سیاست‌گذاری عمومی را فراهم می‌سازد.

۴-۶-۱. اصول مدل پیشنهادی

مدل پیشنهادی ادغام معیارهای حقوق بشری در سیاست‌گذاری عمومی، بر بنیانی استوار است که سه اصل محوری را در پیوندی منسجم و هم‌گرا قرار می‌دهد: هم‌افزایی میان فقه و حقوق بشر، تقدم کرامت انسانی و مصلحت عمومی عقلایی. نقطه آغاز این هم‌افزایی در شناخت اشتراک‌های مبنایی میان

چه آثار مثبت یا منفی بر وضعیت حقوق مردم دارد را فراهم می‌سازد. گام بعدی تطبیق فقهی است که در آن مسئله و یافته‌های تحلیل حقوق بشری با قواعد فقهی مرتبط سنجیده می‌شود.

محور این تطبیق، استخراج ملاک‌های فقهی است که بتوانند سیاست را در مسیر عدالت، مصلحت عمومی و رفع حرج و ضرر هدایت کنند. این مرحله نه به معنای محدود کردن سیاست‌گذاری، بلکه به منزله تقویت پشتوانه اخلاقی و مشروعیت‌بخش سیاست‌ها عمل می‌کند و مانع از آن می‌شود که سیاست از چارچوب‌های شرعی و ارزشی فاصله گیرد. در ادامه، مرحله تدوین سیاست شکل می‌گیرد که در آن یافته‌های سه مرحله پیشین در قالب راهکارهای عملیاتی، برنامه‌های قابل اجرا و سازوکارهای نظارتی ترجمه می‌شود. سیاست مطلوب در این مرحله سیاستی است که هم از منظر حقوق بشری عادلانه باشد و هم از حیث فقهی با اصول کرامت، عدالت و مصلحت سازگار باقی بماند. در مرحله پایانی، ارزیابی اثرات حقوق بشری قرار دارد که طی آن پیامدهای اجرای سیاست بر حقوق و آزادی‌ها سنجیده می‌شود. این ارزیابی تضمین می‌کند که سیاست نه تنها در مرحله تدوین، بلکه در مرحله اجرا نیز با معیارهای حقوق بشری هماهنگ باشد و در صورت ایجاد پیامدهای ناخواسته، امکان اصلاح و بازنگری وجود داشته باشد. حاصل این فرایند پنج مرحله‌ای، الگویی است که قابلیت تلفیق نظری و عملی ارزش‌های فقهی و حقوق بشری را در سیاست‌گذاری عمومی فراهم می‌سازد.

داوری عقل جمعی، سنجش پیامدها و حفظ نظم اجتماعی اتخاذ شوند. این مصلحت برخاسته از خرد اجتماعی است و از آنجا که به خیر عمومی، رفاه گروهی و توازن منافع می‌اندیشد، پیوندی طبیعی با اهداف شرع و ارزش‌های حقوق بشری دارد. از آمیزش این سه اصل، مدلی زاده می‌شود که سیاست‌گذاری عمومی را به منظومه‌ای اخلاقی، عقلانی و مردم‌محور بدل می‌کند، به گونه‌ای که توان پاسخ‌گویی به چالش‌های نوپدید اجتماعی را در پرتو اصول فقهی و ارزش‌های جهان‌شمول انسانی توأمان داشته باشد.

۶-۴-۲. مراحل عملیاتی مدل

در مدل عملیاتی ادغام معیارهای حقوق بشری و مبانی فقهی در سیاست‌گذاری عمومی، نخستین مرحله شناسایی مسئله سیاستی است؛ مرحله‌ای که در آن ماهیت مسئله، ریشه‌های اجتماعی و پیامدهای آن، بدون پیش‌داوری و با تکیه بر داده‌های معتبر روشن می‌شود. هدف در این مرحله آن است که مسئله نه بر اساس برداشت‌های کلی، بلکه بر پایه واقعیت‌های عینی و تجربه زیسته گروه‌های ذی‌نفع فهم شود تا از خطای مسئله‌سازی یا تقلیل ابعاد مسئله جلوگیری گردد. پس از آن، تحلیل حقوق بشری قرار می‌گیرد که در آن مسئله شناسایی شده با معیارهای حقوق بنیادین، اصول برابری، منع تبعیض، مشارکت و مسئولیت‌پذیری سنجیده می‌شود. این تحلیل نشان می‌دهد که چه حقوقی تحت تأثیر مسئله قرار گرفته، چه گروه‌هایی آسیب‌پذیرترند و چه پیامدهایی از حیث کرامت انسانی باید مورد رفع یا اصلاح قرار گیرد. این مرحله همچنین بستر فهم اینکه سیاست پیشنهادی

۵-۶. چالش‌ها و الزامات اجرایی

در این قسمت، ابتدا چالش‌های نظری و نهادی این فرآیند واکاوی شده و در ادامه، الزامات اجرایی و اصلاحات ساختاری لازم برای عملیاتی‌سازی این رویکرد در عرصه سیاست‌گذاری ارائه می‌گردد.

۵-۶-۱. چالش‌های نظری

یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظری در مسیر ادغام معیارهای حقوق بشری در سیاست‌گذاری عمومی مبتنی بر فقه اسلامی، تصور وجود تعارض میان این دو منظومه‌های فقهی است. این تعارض اغلب نه ناشی از اختلاف بنیادین در ارزش‌های انسانی، بلکه حاصل تفاوت در چارچوب‌های مفهومی و شیوه تفسیر منابع معرفتی است. هنگامی که این دو حوزه بدون توجه به زمینه‌های تاریخی، اهداف مشترک و ظرفیت‌های تفسیری مقایسه می‌شوند، زمینه برداشت تعارض‌آمیز افزایش می‌یابد. در چنین وضعیتی حقوق بشر به عنوان منظومه‌ای بیرونی و رقیب فقه تلقی می‌شود، نه مجموعه‌ای از ارزش‌های انسانی که می‌تواند با بسیاری از مبانی اسلامی هم‌پوشانی داشته باشد. این دوگانه‌سازی نظری، امکان گفت‌وگو و هم‌افزایی میان دو نظام‌های فقهی را محدود می‌کند و ظرفیت‌های فقه برای حمایت از حقوق بنیادین انسان را در حاشیه قرار می‌دهد. در نتیجه، سیاست‌گذاری عمومی نیز از بهره‌گیری از این ظرفیت‌های تفسیری محروم می‌شود و شکاف میان گفتمان دینی و گفتمان حقوق بشری تعمیق می‌یابد. (عابدی و وزیر، ۱۳۹۸، ۲۱۰)

در کنار این مسئله، غلبه برخی قرائت‌های سنتی و محدودکننده از فقه نیز یکی دیگر از موانع نظری

مهم در این حوزه محسوب می‌شود. در این رویکرد، فقه بیشتر به عنوان مجموعه‌ای از احکام ثابت و تغییرناپذیر در نظر گرفته می‌شود و ظرفیت پویایی آن برای پاسخ‌گویی به تحولات اجتماعی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. چنین برداشتی موجب می‌شود که بسیاری از احکام تاریخی بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی به صورت مطلق تفسیر شوند و امکان بازخوانی آنها در پرتو نیازهای جدید جامعه کاهش یابد. در حالی که سنت اجتهادی در فقه اسلامی همواره بر قابلیت تطبیق احکام با مصالح متغیر جامعه تأکید داشته است (جعفری، ۱۳۹۴، ۹)، نادیده گرفتن این بعد پویا می‌تواند زمینه شکل‌گیری برداشت‌های محدودکننده را فراهم سازد. استمرار چنین قرائت‌هایی نه تنها مانع بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه در حمایت از کرامت انسانی می‌شود، بلکه تصویری ناسازگار از نسبت میان فقه اسلامی و حقوق بشر ارائه می‌دهد. این تصویر در سطح سیاست‌گذاری نیز می‌تواند مانع شکل‌گیری الگوهای همگرا و سازگار گردد.

۵-۶-۲. چالش‌های نهادی و اجرایی

یکی از چالش‌های بنیادین در مسیر عملیاتی‌سازی ادغام معیارهای حقوق بشری در سیاست‌گذاری عمومی مبتنی بر مبانی فقهی، ضعف ساختار نهادی سیاست‌گذاری است. بخش عمده‌ای از نهادهای تصمیم‌گیر در نظام‌های مبتنی بر فقه اسلامی فاقد سازوکارهای لازم برای ادغام مفاهیم حقوق بشری در فرایندهای تصمیم‌سازی و ارزیابی سیاست‌ها هستند. این ضعف ساختاری موجب می‌شود سیاست‌ها بیشتر بر اساس ملاحظات کوتاه‌مدت یا مصالح اجرایی شکل گیرند و نه بر پایه رویکردهای

مشارکت اجتماعی بازمانند. غلبه این ذهنیت تدافعی، فرآیند همگرایی میان فقه و حقوق بشر را دشوار می‌سازد و تحقق الگوی تلفیقی را با تاخیر روبه‌رو می‌کند.

۳-۵-۶. الزامات تحقق

تحقق ادغام معیارهای حقوق بشری در سیاست‌گذاری عمومی مبتنی بر مبانی فقهی، مستلزم فراهم‌سازی الزامات ساختاری و دانشی است که بدون آنها مدل نظری قابلیت اجرا نخواهد یافت. نخستین الزام، آموزش فقه سیاست‌گذاری است؛ بدین معنا که فقه از سطح مباحث فردی و عبادی فراتر رفته و در قالب دانشی ناظر به تنظیم روابط عمومی و تصمیم‌های کلان بازخوانی شود. چنین آموزشی باید توانایی تحلیل مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در پرتو قواعد فقهی و اصول کرامت انسانی تقویت کند و سیاست‌گذار را با ظرفیت‌های اجتهاد در پاسخ‌گویی به نیازهای نوپدید آشنا سازد. پیوند میان فقه و حقوق بنیادین انسان، هنگامی عملیاتی می‌شود که دانش‌آموختگان این حوزه بتوانند میان مقاصد شریعت و الزامات عدالت اجتماعی ارتباط روشمند برقرار کنند و از نگاه ایستا به احکام فاصله بگیرند. (عابدی و وزیری، ۱۳۹۸، ۲۱۵)

الزام دوم، نهادینه‌سازی ارزیابی حقوق بشری در تمامی مراحل چرخه سیاست‌گذاری است. تصمیم‌های عمومی زمانی با معیارهای کرامت و برابری سازگار خواهند بود که پیش و پس از اجراء، آثار آنها بر گروه‌های مختلف اجتماعی سنجیده شود. ارزیابی مستمر می‌تواند از تبدیل مصلحت‌های مقطعی به نقض پایدار حقوق جلوگیری کند و میان

مبتنی بر کرامت انسانی و عدالت اجتماعی. فقدان نظام هماهنگ میان نهادهای تقنینی، اجرایی و نظارتی برای تبیین و اجرای شاخص‌های حقوق بشری در سیاست‌ها باعث می‌شود تصمیم‌های کلان بدون توجه به آثار انسانی و اجتماعی اتخاذ گردند و ظرفیت‌های فقه در جهت‌دهی اخلاقی و انسانی سیاست‌ها بلااستفاده بمانند. چنین کاستی نهادی، در واقع مانعی جدی در تحقق مدل‌های هم‌افزای میان فقه و حقوق بشر به شمار می‌آید. (فضائلی و حق‌شناس، ۱۳۹۷، ۱۲۲)

عامل دیگر، نبود آموزش نظام‌مند حقوق بشری در ساختارهای آموزشی و حرفه‌ای مدیران و سیاست‌گذاران است. در بسیاری از نظام‌های سیاسی، مفاهیم حقوق بشر به صورت نظری و انتزاعی ارائه می‌شود، نه به عنوان اصول راهبردی در تصمیم‌گیری و سیاست‌نویسی. این فقدان شناخت کاربردی، منجر به بی‌توجهی به آثار انسانی سیاست‌های عمومی و کم‌رنگ شدن معیارهای کرامت و عدالت در اجرا می‌گردد. ترویج آموزش حقوق بشر از مراحل ابتدایی و پیوند آن با تربیت اخلاقی و شهروندی می‌تواند بستر درونی لازم برای تحقق سیاست‌های انسانی‌تر را فراهم کند. (زارکی و همکاران، ۱۳۹۶، ۲۷۰)

در کنار ضعف نهادی و آموزشی، مقاومت فرهنگی نیز به عنوان مانع مهمی در برابر ادغام معیارهای حقوق بشری مطرح است. دیدگاه‌های سنتی در جوامع دینی، گاه با تلقی حقوق بشر به عنوان مفهوم غربی، زمینه بی‌اعتمادی نسبت به آن را ایجاد می‌کنند. این مقاومت موجب می‌شود که سیاست‌ها از پذیرش اصول جهانی کرامت انسانی و

بشر بیش از آنکه ناشی از تعارض ماهوی باشد، نتیجه تفاوت در شیوه‌های تفسیر و کاربرد این مفاهیم در عرصه سیاست‌گذاری است.

تحلیل مبانی فقهی نشان داد که اصولی مانند کرامت ذاتی انسان، قاعده عدالت، قاعده لاضرر و مفهوم مصلحت عمومی ظرفیت‌های قابل توجهی برای جهت‌دهی به سیاست‌های عمومی در راستای حمایت از حقوق بنیادین انسان دارند. در کنار این ظرفیت‌ها، نقش اجتهاد پویا نیز اهمیت ویژه‌ای دارد؛ در چنین چارچوبی، فقه نه صرفاً به عنوان مجموعه‌ای از احکام فردی، بلکه به عنوان نظامی هنجاری برای سامان‌دهی زندگی اجتماعی و تحقق عدالت عمومی قابل فهم خواهد بود. بر این اساس، ادغام معیارهای حقوق بشری در سیاست‌گذاری عمومی می‌تواند در قالب الگویی تحلیلی و عملیاتی صورت گیرد که در آن تحلیل حقوق بشری مسئله‌های سیاستی با ارزیابی فقهی و مصلحت‌سنجی اجتماعی پیوند می‌خورد.

با این حال، تحقق چنین الگویی مستلزم توجه به چالش‌های نظری و نهادی موجود است. برخی برداشت‌های سنتی از فقه که آن را نظامی ایستا و غیرقابل تحول تلقی می‌کنند، می‌توانند مانع بهره‌گیری از ظرفیت‌های پویا و اجتهادی آن شوند. همچنین ضعف نهادهای سیاست‌گذار، فقدان آموزش‌های مرتبط با حقوق بشر و وجود برخی مقاومت‌های فرهنگی از جمله عواملی هستند که فرآیند ادغام این دو حوزه را با دشواری مواجه می‌سازند. در نتیجه، حرکت به سوی سیاست‌گذاری مبتنی بر کرامت انسانی نیازمند اصلاحات دانشی،

کارآمدی و عدالت توازن برقرار سازد. (جعفری، ۱۳۹۴، ۱۲)

در کنار این دو محور، اصلاح ساختار تصمیم‌گیری ضرورتی اساسی دارد. تمرکزگرایی افراطی و فقدان مشارکت اجتماعی، امکان انعکاس مطالبات حقوقی شهروندان را کاهش می‌دهد و فاصله میان سیاست و جامعه را افزایش می‌کند. بازطراحی سازوکارهای مشورتی، تقویت شفافیت و ایجاد توازن میان نهادهای تقنینی و اجرایی، زمینه تحقق سیاست‌هایی را فراهم می‌آورد که هم با مبانی فقهی سازگار باشند و هم معیارهای حقوق بشری را در عمل محقق سازند. این اصلاح ساختاری شرط پایداری الگوی تلفیقی در عرصه عمومی است.

۷. نتیجه

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ادغام معیارهای حقوق بشری در سیاست‌گذاری عمومی با تکیه بر مبانی فقهی نه تنها امری امکان‌پذیر است، بلکه می‌تواند به شکل‌گیری الگویی متوازن از حکمرانی منجر شود که در آن کارآمدی سیاست‌ها با صیانت از کرامت انسانی و عدالت اجتماعی همراه گردد. بررسی مبانی نظری حقوق بشر و تحلیل جایگاه آن در سیاست‌گذاری عمومی نشان داد که بسیاری از اصول بنیادین این حوزه، از جمله کرامت انسانی، برابری، عدالت و صیانت از حقوق بنیادین افراد، با مفاهیم ریشه‌دار در فقه اسلامی هم‌پوشانی قابل توجهی دارند. این هم‌پوشانی به ویژه در چارچوب قواعد فقهی و مقاصد شریعت آشکار می‌شود؛ جایی که حفظ جان، عقل، مال و حیثیت انسان به عنوان اهداف اساسی شریعت مورد تأکید قرار گرفته است. از این رو می‌توان گفت که فاصله میان فقه و حقوق

تلفیقی سوق دهد و زمینه تحقق سیاست‌هایی را فراهم آورد که هم با ارزش‌های دینی سازگار باشند و هم حقوق بنیادین انسان را پاس دارند. بر این اساس، ادغام معیارهای حقوق بشری در سیاست‌گذاری عمومی مبتنی بر مبانی فقهی را می‌توان گامی مهم در جهت توسعه الگوهای بومی حکمرانی دانست؛ الگویی که در آن اصول اخلاقی و دینی با الزامات عدالت اجتماعی و حقوق انسانی پیوند می‌خورند.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در مقاله حاضر تضاد منافی وجود ندارد.

نهادی و فرهنگی است تا زمینه برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های مشترک فقه و حقوق بشر فراهم شود.

در این میان، سیاست‌گذاران نقش تعیین‌کننده‌ای در تبدیل این چارچوب نظری به واقعیت اجرایی دارند. توجه نظام‌مند به پیامدهای انسانی سیاست‌ها، بهره‌گیری از ارزیابی‌های حقوق بشری در مراحل مختلف تصمیم‌گیری و ایجاد سازوکارهای مشارکتی برای انعکاس دیدگاه‌های گروه‌های مختلف اجتماعی می‌تواند به ارتقای کیفیت سیاست‌های عمومی کمک کند. سیاست‌گذاری زمانی با معیارهای کرامت انسانی سازگار خواهد بود که تصمیم‌های کلان نه صرفاً بر مبنای ملاحظات اداری یا اقتصادی، بلکه با در نظر گرفتن حقوق و منزلت انسان اتخاذ شوند. از این رو گنجانیدن معیارهای حقوق بشری در فرایند طراحی، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها می‌تواند به افزایش عدالت، اعتماد عمومی و مشروعیت حکمرانی بینجامد.

در کنار نهادهای سیاست‌گذار، نهادهای دینی و آموزشی نیز مسئولیت مهمی در تقویت این رویکرد دارند. بازنگری در برنامه‌های آموزشی حوزه‌های دینی و مراکز علمی به گونه‌ای که پیوند میان فقه، عدالت اجتماعی و حقوق بنیادین انسان تقویت شود، می‌تواند زمینه تربیت اندیشمندانی را فراهم سازد که قادر به تحلیل مسائل پیچیده جامعه معاصر در پرتو منابع دینی باشند. همچنین توسعه آموزش‌های عمومی در حوزه حقوق انسان و تبیین هم‌سویی آن با مبانی اخلاقی و دینی می‌تواند از شکل‌گیری برداشت‌های تقابلی میان این دو حوزه جلوگیری کند. چنین رویکردی به تدریج می‌تواند فضای فکری جامعه را به سوی پذیرش الگوهای

منابع

منابع فارسی و عربی

- امام خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، جلد ۲۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۹.
- بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیة، تحقیق مهدی مهریزی و محمدحسین درایتی، جلد ۱، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۷.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، جلد ۲، بیروت، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲.
- جعفری، علی اکبر، «حقوق بشر در حکومت شیعی پیشگام حقوق بشر بین الملل»، جستارهای سیاسی معاصر، دوره ششم، شماره اول، ۱۳۹۴.
- خسروپناه، عبدالحسین؛ یزدانی فر، صالحه، «نظام مدیریتی فقه و فرآیند سیاست‌گذاری و طرح ریزی»، راهبرد فرهنگ، دوره نهم، شماره سی- و ششم، ۱۳۹۵.
- خورشیدی، حسین، «تاثیر حقوق بشر بر سیاست‌گذاری عمومی در جمهوری اسلامی ایران: چالش‌ها و سیاست‌های پیشنهادی»، تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران، (۰) ۶، ۱۴۰۳.
- زارعی زوارکی، اسماعیل؛ زمانی، سیدقاسم؛ طاهایی، زهرا، «آموزش حقوق بشر پیش از آموزش عالی و در دوره ابتدایی»، پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره اول، شماره بیست و چهارم، ۱۳۹۶.
- سعدی، حسین علی، «حجیت در اجتهاد نظام ساز؛ با تأکید بر آراء آیت الله سیدمحمدباقر صدر»، راهبرد فرهنگ، دوره نهم، شماره سی و ششم، ۱۳۹۵.
- سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، به تصحیح صبحی صالح، نامه ۵۳، قم، موسسه دار الهجره، ۱۴۱۴.
- شوشتری، مهدی؛ ناصری مقدم، حسین؛ صابری، حسین، «سازوکارهای کشف مقاصد شریعت»، پژوهش‌های فقهی، دوره دوازدهم، شماره اول، ۱۳۹۵.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱، ۱۳ و ۱۸، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳.
- عابدی، محجوبه؛ وزیری، مجید، «اصول مشترک حقوق بشر غربی و حقوق بشر اسلامی از منظر فقه بشردوستانه با نگاهی به آیات اعتقادی قرآن»، حقوق پزشکی، ۱۳ (ویژه نامه حقوق بشر و حقوق شهروندی)، ۱۳۹۸.
- علوی، سیدمحمدتقی؛ وکیل‌زاده، رحیم، «تاملی بر فلسفه احکام و مقاصد شرع»، پژوهش‌های فلسفی (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز)، دوره پنجم، شماره هشتم، ۱۳۹۰.
- علی دوست، ابوالقاسم، «فقه و مقاصد شریعت»، فقه اهل بیت علیهم السلام، (۴۱)، ۱۳۸۴.
- غفاریان، محمد؛ رنجبر، ابوالفضل؛ احدی، پرویز؛ موثقی، حسن، «نقش سیاست‌گذاری عمومی در حوزه حقوق عمومی و تاثیر آن بر سیاست خارجی

- Castanho, Rui Alexandre. (2021). Handbook of Research on Sustainable Development Goals, Climate Change, and Digitalization. Pekan: IGI Global.
- D'Agostino, Fred, Gaus, Gerald, Muldoon, Ryan. (2024). The Routledge Companion to Social and Political Philosophy. London: Taylor & Francis.
- Daniel, Ravindran. (2022). Human Rights in Theory and Practice: An Overview of Concepts and Treaties. New York: SAGE Publications.
- Douhan, Alena F. (2025). Sanctions, Business and Human Rights. Gardena: Clarity Press.
- Kaur Sahiwal, Tanmeet, Chakraborty, Samraggi. (2025). Exploring Human Rights Contemporary Challenges and Solutions. Bengaluru: Archers & Elevators Publishing House.
- Masferrer, Aniceto. (2023). The Making of Dignity and Human Rights in the Western Tradition: A Retrospective Analysis. Valencia: Tirant lo blanch.
- O'Flaherty, Michael. (2021). Human Rights and the UN: Practice Before the Treaty Bodies: Second Edition. Leiden: Brill.
- Turner, Ian. (2025). Responsibilities: A Critical Legal Defence of Human Rights. London: Taylor & Francis.
- جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره نهم، شماره سی و پنجم، ۱۳۹۷.
- فضائی، مصطفی؛ حق شناس، فاطمه السادات، «ظرفیت‌های جوامع مسلمان در ارتقای آموزش حقوق بشر»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره پنجم، شماره دوم (پیاپی ۱۶)، ۱۳۹۷.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، جلد ۱، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶.
- مطهری، مرتضی، عدل الهی، جلد ۱، تهران، نشر صدرا، ۱۴۰۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۱۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- میراحمدی، منصور، «تدوین‌گری سیاست از فقه»، مهنرنامه، دوره اول، شماره دوم، ۱۳۸۹.
- میسای، محمد طاهر، مقاصد الشریعة الإسلامیة، عمان، دار النفائس، ۱۴۲۱.
- منابع لاتین**
- Andreassen, Bård A. (2023). Research Handbook on the Politics of Human Rights Law. Cheltenham: Edward Elgar Publishing.
- Arts, Karin. (2021). Integrating Human Rights into Development Cooperation: The Case of the Lomé Convention. Leiden: Brill.
- Bacchus, James. (2022). Trade Links: New Rules for a New World. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bajaj, Monisha. (2017). Human Rights Education: Theory, Research, Praxis. Pennsylvania: University of Pennsylvania Press, Incorporated.